

سازمان وکالت

در سیره امامان شیعه علیهم السلام

پروین دخت اوحدی حایری*

چکیده

نهاد وکالت از عصر امام صادق علیه السلام مطرح و سازمان‌دهی شد، در عصر امامان بعدی روز به روز بر دامنه فعالیت آن افزوده گردید و در شرایط سیاسی و اجتماعی گوناگون، تغییرات و تحولاتی را تجربه کرد. از جمله اهداف این سازمان، پدید آوردن مجموعه‌ای از وکیلان، با برنامه‌ای مشخص بود تا در گوشه و کنار جهان اسلام، به ویژه در سرزمین‌هایی که شمار شیعیان بیشتر بود، به فعالیت بپردازد. این سازمان نقش مهمی در برقراری ارتباط میان شیعیان و مراکز استقرار رهبری شیعه ایفا می‌کرد.

مقدمه

«سازمان وکالت» به معنای مجموعه‌ای از فعالیت‌های هماهنگ تحت رهبری واحد بود که از عصر امام صادق علیه السلام به بعد مطرح شد و دارای وظایف مشخص و ویژگی‌های خاصی بود.^(۱) این سازمان توسط امامان معصوم شیعه نظارت و هدایت می‌شد و در این زمینه‌ها، هر کدام دارای سلسله فعالیت‌هایی متناسب با این مقام بودند؛ مانند تعیین یا عزل وکلا، معرفی شخصیت مثبت یا منفی آنان به جامعه شیعه، نظارت بر کار وکلا، معرفی جریان‌های دروغین وکالت، تأمین مالی وکلا و اموری دیگر. در کنار رهبری،

*. دکترای تاریخ اسلام و استادیار دانشگاه تربیت معلم.

کسانی به عنوان وکیل ارشد یا سر وکیل، کار نظارت بر فعالیت وکلای یک یا چند منطقه را بر عهده داشتند.

یکی از عوامل اساسی ایجاد نهاد وکالت، لزوم ارتباط بین ائمه اطهار علیهم‌السلام و پیروان آن‌ها بود؛ زیرا در هر نظام دینی، سیاسی، اجتماعی، ارتباط بین رهبری و اعضای آن اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین، باید کسانی از سوی امامان شیعه تعیین می‌شدند و به عنوان وکلای آنان نقش ارتباطی را بین امام معصوم (به عنوان رهبر جامعه) و شیعیان بر عهده می‌گرفتند.

سیر فعالیت‌ها

با توجه به گستردگی جهان اسلام و پراکندگی شیعیان در نقاط گوناگون، اعم از عراق، حجاز، ایران، یمن و مصر، و با توجه به وسایل ارتباطی آن عصر و نیز فراوانی پیروان، امکان سفر به مراکز سکونت امامان معصوم علیهم‌السلام میسر نبود. لزوم ارتباط آنان با امام، تشکیل چنین سازمانی را ضروری می‌ساخت. علاوه بر آن، با توجه به جو خفقان و فشارهای شدید علیه امامان شیعه و عدم امکان ارتباط آزاد و مستقیم آنان با شیعیان، ضروری بود برای کاهش ارتباط مستقیم شیعیان با امامان معصوم، کسانی نقش واسطه را بین امام و پیروانش، برای حفظ جان طرفین و به طریق اولی، برای حفظ مکتب بر عهده داشته باشند. از این رو، هرگز نهاد وکالت را از بدو تأسیس تا آخر عصر غیبت صغرا، در برابر حکام ولایات و عوامل حکومت دارای فعالیت آشکار و علنی نمی‌یابیم؛ چرا که نهاد وکالت در نظر حکام عباسی وظیفه‌ای فراتر از جمع حقوق الهی و زکات و مانند آن بر عهده داشت؛ چنان‌که این نکته از اتهام منصور عباسی نسبت به معلی بن خنیس، وکیل امام صادق علیه‌السلام مبنی بر جمع اموال برای کمک به قیام محمد بن عبدالله استفاده می‌شود. (۲)

بدین روی، با گسترده شدن تضيیقات، فعالیت نهاد وکالت نیز گسترش یافت؛ چنان‌که در عصر امام کاظم علیه‌السلام، که حضرت توسط هارون، خلیفه عباسی، محبوس و محدود شد

و ارتباط مستقیم ایشان با شیعیان کاهش یافت، آن حضرت به تقویت و گسترش نهاد وکالت اهتمام ورزید و با تعیین وکلای متعدد در نقاط گوناگون، عدم امکان ارتباط مستقیم شیعه را با خود تا حد زیادی جبران کرد.

در دوران امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام نیز فعالیت نهاد وکالت همچنان تداوم یافت. در دوران امام جواد علیهم‌السلام کارگزاران و وکلای امام در بسیاری از ولایات مانند سیستان، بست، ری، کوفه و قم فعالیت داشتند.^(۳) در چند سال آخر امامت ایشان، تشکیلات و فعالیت‌های وکلای امام توسعه یافتند.^(۴)

امام نهم با شنیدن فرمان معتصم در خصوص احضار ایشان به بغداد، از نماینده خود، محمد بن فرج، خواست تا خمس را به فرزند ایشان، امام علی الهادی علیه‌السلام بدهد.^(۵)

پس از شهادت امام جواد علیه‌السلام در سال ۲۲۰ ق، وکلای برجسته جلسه‌ای سرّی در منزل محمد بن فرج تشکیل دادند تا امام هادی علیه‌السلام را به عنوان امام جدید معرفی کنند؛^(۶) زیرا در این زمان، به علت نبودن تماس مستقیم بین امام و شیعیان، نقش سیاسی و مذهبی نهاد وکالت افزایش یافت و به تدریج، تنها مرجعی گردید که می‌توانست حقانیت امام جدید را تعیین و ثابت کند.

در دوران امام هادی علیه‌السلام نیز اهمیت نهاد وکالت رو به افزایش یافت؛ از جمله وکلای آن امام، علی بن مهزیار و ابراهیم بن محمد همدانی بودند. در این دوران، متوکل به بازداشت و دستگیری شیعه امامیه دست زد. برخی از وکلای امام هادی علیه‌السلام در بغداد، مدائن، کوفه و سواد، زیر شکنجه به شهادت رسیدند و عده‌ای دیگر نیز زندانی شدند؛^(۷) از جمله علی بن جعفر از وکلای امام هادی علیه‌السلام به دستور متوکل زندانی شد. وی پس از آزادی از زندان به دستور امام هادی علیه‌السلام به مکه رفت.^(۸)

اقدامات متوکل لطماتی جدی بر نهاد وکالت وارد آورد و امام دهم برای رفع خلأ ناشی از دستگیری وکلا، کارگزاران جدیدی منصوب کرد؛ از جمله ابوعلی بن راشد را به عنوان وکیل خود در ناحیه بغداد و مدائن و سواد برگزید و ایوب بن نوح را به کارگزاری خود در کوفه منصوب کرد.^(۹)

علی‌رغم اعمال شیوه‌های خشن از سوی متوکل، امام هادی علیه السلام، خمس و سایر وجوهات شرعی را از وکلای خود دریافت می‌کرد، و در جهت تقویت و نظم بیشتر فعالیت‌های سازمان وکلای خود سفارش نمود قلمرو خاص خود را رعایت کنند و در امور سایر وکلا دخالت ننمایند.

با وجود لطمات و ضربه‌هایی که به نظام وکالت وارد آمد، این سازمان همچنان به کار خود ادامه داد و در دوران امام حسن عسکری علیه السلام به علت پراکندگی شیعیان در شهرهای گوناگون، بخصوص مناطقی همچون نیشابور، بیهق، کاشان، ری و قم، که محل تجمع شیعیان امامی بود، ارتباط منظم و دقیقی مورد نیاز بود تا راهنمایی‌های امام به شیعیان ارائه شود و بدین‌روی، از میان چهره‌های برجسته و درخشان شیعه، امام حسن عسکری علیه السلام وکلای ارشدی را برای نواحی گوناگون منصوب نمود تا بر فعالیت سایر وکلا نظارت داشته باشند. از میان این نمایندگان، می‌توان از ابراهیم بن عبده، نماینده امام در نیشابور یاد کرد که شعاع وکالت و فعالیت وی تمام نواحی نیشابور را دربرمی‌گرفت. (۱۰)

امام حسن عسکری علیه السلام نامه‌ای طولانی برای ابراهیم بن عبده فرستاد که موضوع آن به ویژه هدایت شیعیان در شیوه پرداخت واجبات مالی آنان بود، همچنین معرفی وکلا و اینکه حقوق مالی امام، بایستی از طریق وکلای مناطق به وکیل اصلی رسانده شوند. این‌ها از جمله نکاتی بودند که در توفیق امام به روشنی به چشم می‌خورند. (۱۱)

از مهم‌ترین وکلای امام حسن عسکری علیه السلام، که بعدها به منصب نیابت خاص امام دوازدهم علیه السلام رسید، عثمان بن سعید بود که از سوی امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام به وکالت برگزیده شد و حضرات ائمه اطهار علیهم السلام بر اعتماد خود نسبت به وی بارها تأکید کردند. (۱۲) وی در رأس سلسله مراتب وکلا در دوران امام حسن عسکری علیه السلام قرار داشت و کارگزاران یمن زیر نظر مستقیم عثمان بن سعید انجام وظیفه می‌کردند. (۱۳)

از دیگر وکلای امام یازدهم، احمد بن اسحاق بود که از جمله شخصیت‌های شیعی قم به شمار می‌رفت. نجاشی از او به عنوان نماینده شیعیان قم برای ملاقات و ارتباط با امام و «کان وافد القمیین»، یاد کرده است. (۱۴)

از دوران امام هادی و امام حسن عسکری علیهم‌السلام رشد و فعالیت نهاد وکالت فزونی یافت؛ چرا که نظارت عباسیان بر این دو امام بیش از گذشته بود. به همین دلیل، آنان با تقویت نهاد وکالت، ارتباط خود را با شیعیان حفظ نمودند. در دوران غیبت صغرا نیز فعالیت سازمان نیابت افزایش یافت. در این عصر، تنها وسیله ارتباطی شیعیان با امام، سازمان «نیابت» بود. بدین سان، سازمان «وکالت» با این سیر حرکتی، فعالیت خود را تا دوران غیبت صغرا ادامه داد.

نواب و وکلای امام عصر علیهم‌السلام در دوران غیبت صغرا، اعضای این سازمان بودند و لازم بود آنان برای احراز این مقام، شرایط خاصی دارا باشند و پس از احراز مقام وکالت، امام وظایف خاصی بر دوش آنان می‌نهاد.

گستره نقش

یکی از وظایف مهم سازمان وکالت، اخذ وجوه شرعی و توزیع آن در موارد خاص خود بود، اگرچه وظیفه اصلی و عمده این نهاد، قبض و دفع اموال عنوان شده است. همان‌گونه که اشاره شد، نهاد وکالت و نیابت، در مجموع، اهدافی برتر داشت؛ گرچه قبض و دفع اموال از اصلی‌ترین وظایف آن بود. اگر به شکلی عمیق‌تر و تحلیلی به عملکرد نهاد وکالت از ابتدا توجه کنیم، آن را برتر از مجموعه‌ای خواهیم یافت که صرفاً برای جمع‌آوری خمس، زکات و هدایا و نذورات تشکیل شده و هیچ وظیفه دیگری بر عهده نداشته باشد. به عبارت دیگر، بررسی شواهد تاریخی مؤید این مدعاست که هدف‌های سیاسی والایی در ورای وظایف صوری و ظاهری این نهاد از ابتدا نهفته بودند؛ چراکه اگر فعالیت این نهاد به هیچ شکلی جنبه سیاسی نداشت، نباید در طول دوران فعالیتش، بارها مورد تعرض حکومت‌ها قرار گیرد. همچنین نمی‌بایست ائمه هدی علیهم‌السلام آن را در نهایت اختفا و پنهان‌کاری اداره می‌کردند. از این رو، می‌توان گفت که حتی در مسئله قبض و دفع اموال و وجوهات و حقوق الهی نیز اهداف والایی مد نظر بودند که در نهایت، تقویت جانب ایمان در برابر کفر بوده است؛ چنان‌که اهداف دینی و معنوی و نشر اصول و فروع مکتب را نیز باید از قلمرو اهداف وکالت و نیابت برشمرد. (۱۵)

اقدامات معلی بن خنیس، وکیل امام صادق علیه السلام در مدینه، در جهت جمع‌آوری وجوه شرعی از شیعیان، سبب بدگمانی عباسیان و شهادت او شد. منصور، خلیفه عباسی، امام صادق علیه السلام را متهم می‌کرد که وکیلش معلی بن خنیس را برای جمع اموال به سوی شیعیان فرستاده است تا بدین وسیله، به قیام «نفس زکیه» یاری برساند. بدین دلیل، حضرت را به بغداد فراخواند^(۱۶) و وی را متهم به جمع‌آوری اموال برای کمک به قیام «نفس زکیه» نمود.^(۱۷) قبض و دفع اموال توسط وکلای امامان معصوم در عصر امام کاظم علیه السلام تا حدی شدت یافت و همین فزونی اموال در دست بعضی از وکلای آن امام سبب شد که برخی از آنان پس از شهادت آن حضرت، راه خیانت در پیش گیرند و با سردادن داعیه مهدویت آن امام و انکار امامت امام رضا علیه السلام، سعی در تصرف این اموال کنند.

در دوره امام هادی علیه السلام، با توجه به سامان یافتن بیش از پیش این سازمان، وجوه مالی به طور منظم دریافت و توزیع می‌شدند. اما در عصر امام حسن عسکری علیه السلام، طبق آنچه از یک نامه مفصل امام استفاده می‌شود، برخی از شیعیان نیشابور در پرداخت خمس سستی کردند و از این رو، آن حضرت در نامه‌ای که خطاب به یکی از بزرگان شیعه در نیشابور نوشت، از مسامحه آنان در این باره گله کرد و در ادامه فرمود: «اگر برای رستگاری و سعادت اخروی آنان نبود، هرگز چنین اصراری نداشتم.»^(۱۸)

با توجه به این مقدمه، یکی از اصلی‌ترین وظایف سازمان وکالت، قبض و دفع وجوهات بود و وکلا، هر کدام در دوران سفارت خود، وجوه و اموال متعلق به امام را، که شیعیان مستقیماً یا توسط وکلای محلی می‌پرداختند، تحویل می‌گرفتند و به هر طریقی که ممکن بود به امام می‌رساندند و به دستور ایشان در موارد خاص، مصرف می‌کردند. در روزهای شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، گروهی از شیعیان قم و بعضی دیگر از مناطق ایران وارد سامراء شدند و در آنجا از رحلت امام آگاه گشتند. بعضی، جعفر، برادر امام را به عنوان جانشین معرفی کردند. هیأت قمی‌ها نشانی و خصوصیات پول‌ها و اموال را از جعفر پرسید تا معلوم شود که وی دارای علم امامت است یا خیر. وقتی جعفر از

پاسخ دادن به آنان عاجز ماند، از تحویل اموال به وی خودداری کردند و به عزم بازگشت از سامراء خارج شدند، اما در بیرون شهر، امام عصر (عج) پیک خود را به سوی آنان فرستاد. آنان پس از تشرّف به حضور امام و پس از اینکه حضرت خصوصیات تمامی پول‌ها و اموال را بیان فرمود، اموال را تحویل ایشان دادند. آنگاه امام به هیأت قمی‌ها دستور داد که از این به بعد، اموال و وجوه شرعی را به سفیر ایشان در بغداد، ابوعمرو عثمان بن سعید، تحویل دهند و دیگر چیزی به سامراء نیاورند. (۱۹)

بدین سان، نهاد وکالت و نیابت از عصر امام صادق علیه السلام کارش را شروع کرد و به طور مستمر به فعالیت خود ادامه داد.

جمع‌بندی

به انگیزه رویکرد ائمه اطهار علیهم السلام به سازمان وکالت به عنوان یک جریان فعال در جنب سایر فعالیت‌های امامان شیعه، در بخشی از مباحث گذشته اشاره شد. با توجه به وجود جوّ خفقان و اختناق و فشار شدید علیه امامان شیعه و عدم امکان ارتباط آزادانه و مستقیم آنان با شیعیان، ضروری بود گروهی نقش واسطه بین امام و شیعیان را به عهده داشته باشند. علاوه بر آن، اگر چنین جوی نیز وجود نداشت، با توجه به گستردگی جهان اسلام در آن عصر و وجود شیعیان در مناطق گوناگون و لزوم ارتباط آنان با ائمه معصوم علیهم السلام تشکیل چنین سازمانی ضروری می‌نمود. همچنین مسئله آماده‌سازی شیعیان برای پذیرش شرایط عصر غیبت، که در آن عصر چاره‌ای جز مراجعه به وکلا نداشتند، از دیگر انگیزه‌های تشکیل سازمان وکالت بود. از این رو، در عصر غیبت صغرا، سازمان نیابت یکی از حسّاس‌ترین دوران‌های فعالیت خود را طی نمود؛ چراکه با غیبت امام عصر، تنها ملجأ و پناهگاه شیعیان، وکلا و نواب آن حضرت بودند. بنابراین، نواب و وکلا با قدرت و در مقیاس وسیع، به کار خود ادامه دادند: از یک سو، وجوه مالی شیعیان، که عناوین گوناگونی نظیر زکات، نذورات، هدایا، خمس، اوقاف و غیر آن‌ها را دربرمی‌گرفتند جمع‌آوری می‌کردند و به خدمت امام می‌رساندند، و از سوی دیگر،

وظایف مهمی مانند نقش ارشادی، علمی، فرهنگی، سیاسی، ارتباطی و به طور کلی رفع مشکلات شیعیان در امور شخصی و جمعی از سوی امام برعهده داشتند، اگرچه در این میان، اهمیت نقش مالی این سازمان به عنوان یکی از مهمترین وظایف، از همه برجسته‌تر می‌نماید.

محدوده زمانی فعالیت سازمان تا پایان عصر غیبت صغرا بود، و محدوده جغرافیایی فعالیت آن، گستره مناطق شیعه‌نشین، به ویژه مناطقی همچون عراق، ایران، حجاز، مصر و احتمالاً مغرب را دربرمی‌گرفت.

ویژگی‌های لازم برای وکلا و نواب عبارت بودند از: وثاقت، امانت‌داری، درست‌کاری و علاوه بر این صفات، ویژگی‌هایی مانند رازداری، نهمان‌کاری، زیرکی و نظم، و کاردانی نیز از صفات برجسته وکلا و نواب بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. اطلاق عنوان «سازمان» یا «نهاد» بر آن به سبب وجود رهبری، همکاری، اعضای مشخص و برنامه معین و منظم و هماهنگی و برخی ویژگی‌های دیگر است.
۲. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، تهران، جهان، بی‌تا، ج ۳، رقم ۱۱۹۹۳.
۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۱۱۱ و ج ۱، ص ۵۴۸ / محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق، ج ۵۰، ص ۴۴ و ۴۵.
۴. محمد بن حسن طوسی، الاستبصار، تهران، بی‌تا، ۱۳۹۰ هـ ق، ج ۲، ص ۶۰-۶۲.
۵. ابن شهر آشوب، العناقب، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم، علامه، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۸۹.
۶. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۴.
۷. ابوعمرو محمد بن عبدالعزیز الکشی، رجال الکشی، تصحیح میرداماد استرآبادی، مؤسسة آل‌البت، ص ۶۰۳، ۶۰۷.
۸. همان، ص ۶۰۸، ۶۰۷.
۹. همان، ص ۵۱۴، ۵۱۳.
۱۰. همان، ص ۵۸۰، ۵۸۱.
۱۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۸۰، ۵۷۵ / محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۵۰، ص ۳۲۳.
۱۲. شیخ طوسی، الغیبه، مکتبه النینوی الحدیثه، ص ۲۲۹.
۱۳. همان، ص ۲۳۰، ۲۳۱.

۱۴. ابوالعباس احمد بن علی نجاشی، الرجال، قم، مكتبة الداوری، ۱۳۹۸ ق، ص ۶۱.
۱۵. حسین مدرّسی، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه هاشم ایزد پناه، ص ۱۶.
۱۶. کنشی، پیشین، ج ۲، ص ۶۷۴.
۱۷. عبدالله مامقانی، پیشین، ج ۳، ش ۱۱۹۹۴.
۱۸. کنشی، پیشین، ص ۵۷۵.
۱۹. شیخ صدوق، کمال الدین و اتمام النعمه، ج ۲، ص ۱۵۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی